

تعارضات قانون مجازات اسلامی با قانون آیین دادرسی کیفری

علی جاهد (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران)

لزوم تدوین قوانین مناسب و منطقی و هماهنگ و همسو با ساختارهای متفاوت جامعه، از نیازهای مهم مخاطبان قانون به‌شمار می‌رود. این موضوع زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که موقعیت سطح فرهنگی جامعه و شرایط زمانی و مکانی آن متحول شده و اوضاع و احوال جدیدی حاکم می‌شود در این بین آنچه مهم می‌باشد، تدوین قوانین متناسب با این تغییرات جهت پاسخگویی به نیازهای فعلی و داشتن قابلیت اجرایی برای درازمدت است. این نکته واضح است که تغییر مداوم و پی‌درپی قوانین، بدون توجه به وضعیت و موقعیت بستر و قلمرو اجرایی آن، علاوه بر سردرگمی مخاطبان، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به اعتبار و احترام قانون وارد می‌کند؛ زیرا این اجتماع است که به قانون ارزش و تقدس می‌بخشد. البته ذکر این نکته لازم است که اگر تغییر و تصویب در جهت حرکت به سوی عدالت و سازگاری با اصول مسلم حقوقی و عرفی و رعایت هرچه بیشتر حقوق انسانی باشد، نه تنها بهتر است، بلکه قابل ستایش و تقدیر نیز می‌باشد.

به هر حال، مطالب ذیل نکاتی است در خصوص مقایسه و تطبیق و ذکر نکات مشترک و افتراق بند “۲” ماده (۱۱) قانون مجازات اسلامی با بند “۷” ماده (۲۷۲) قانون آیین دادرسی کیفری و نیز بررسی و تطبیق تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، با تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک، که به حضورتان تقدیم می‌گردد.

الف) مقایسه بند “۲” ماده (۱۱) ق.م.ا، با بند “۷” ماده (۲۷۲) آ.د.ک:

۱- بند “۲” ماده (۱۱) ق.م.ا، مقرر می‌دارد: «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم‌علیه می‌تواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین، با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.»

بند “۲” ماده (۱۱) ق.م.ا، در قانون مجازات عمومی سابق در قالب ماده (۶) بیان شده بود، و اخف بودن

مجازات قانون لاحق، حق تقاضای اعاده دادرسی را به محکوم علیه می داد، تا در خصوص مجازات حکم قبلی از این طریق تقاضای تخفیف کند. در حالی که بند ۲ ماده (۱۱)، این موضوع را نسخ نموده و صرف تقدیم درخواست را برای تخفیف کافی می داند.

۲ - در مقابل، بند ۷ ماده (۲۷۲) آ.د.ک، این گونه بیان می کند: «در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد، که در این صورت پس از اعاده دادرسی، مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد».

این بند عیناً تکرار بند ۲ ماده (۱۱) می باشد؛ ولی یک تفاوت فاحش وجود دارد و آن اینکه بند ۷ ماده (۲۷۲) آ.د.ک، برخلاف بند ۲ ماده (۱۱) حق اعاده دادرسی را برای محکوم علیه در نظر گرفته است. حال سؤال این است که آیا این دو متعارضند یا اینکه تعارض آنها قابل رفع است؟ برای پاسخ به این سؤال باید نقاط مشترک و افتراق این دو را بررسی کنیم؛

۳ - موارد مشترک این دو بند:

۳-۱) اینکه هر دو بند در خصوص احکام قطعی قابل اعمال است.

۳-۲) از نظر فرصت اقدام در خصوص تخفیف، هیچ یک از این دو بند مهلت خاصی را در نظر نگرفته است.

۳-۳) در هر دو بند، دادگاه صادر کننده حکم قطعی اعم است از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر.

۳-۴) الزام هر دو بند بر تخفیف مجازات پس از تقاضای تخفیف یا اعاده دادرسی از دیگر نکات مشترک است.

۴ - موارد افتراق این دو بند:

۴-۱) مرجع تسلیم تقاضای تخفیف در ماده (۱۱) دادگاه صادر کننده حکم قطعی است؛ ولی مرجع تسلیم درخواست اعاده دادرسی، دیوان عالی کشور می باشد.

۴-۲) مرجع رسیدگی به تقاضای تخفیف در ماده (۱۱) همان دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه جانشین می‌باشد، برخلاف اعاده دادرسی که پس از تأیید دیوان عالی در دادگاه هم‌عرض صادرکننده حکم قطعی رسیدگی می‌شود. (ماده ۲۷۴ آ.د.ک)

۴-۳) پذیرش درخواست اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی، اجرای حکم را در صورت عدم اجرا به تعویق می‌اندازد؛ ولی در بند ۳ ماده (۱۱) به این موضوع اشاره‌ای نشده است. با توجه به سیاق نوشتاری این بند به نظر می‌آید تقاضای تخفیف، مانع از اجرای حکم در صورت عدم اجرا نمی‌باشد.

۴-۴) یک تفاوت عمده و مهم دیگر، از حیث تعداد افرادی است که می‌توانند تقاضای اعاده دادرسی بکنند. این موضوع برخلاف بند ۳ ماده (۱۱) که فقط شامل محکوم‌علیه است، شامل افراد مختلفی می‌شود و این طبعاً به نفع محکوم‌علیه است. (ماده ۲۷۳ آ.د.ک)

باعنایت به موارد فوق، پرواضح است که بند ۷ ماده (۲۷۲) علاوه بر تعارضات اساسی با بند ۳ ماده (۱۱)، با ماده (۶) قانون مجازات عمومی سابق هماهنگ و همسوست و این موضوع، سؤالات متعددی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ مانند:

آیا بند ۷ ماده (۲۷۲) آ.د.ک، که یک قانون شکلی است، می‌تواند ناسخ بند ۳ ماده (۱۱) باشد؟ آیا بهتر نبود که بند ۳ ماده (۱۱) که از حیث محتوا، شکلی است، به طور کلی در قانون مجازات اسلامی ذکر نمی‌شد؟ یا اینکه هر دو مورد قدرت اجرایی دارند و محکوم‌علیه می‌تواند به دلخواه از طریق یکی از اینها تقاضای تخفیف بکند؟

ممکن است برخی این تصور را داشته باشند که باعنایت به اصل موضوع، در این دو بند، یعنی «الزام به تخفیف مجازات» فرق نمی‌کند که محکوم‌علیه از کدام مورد برای تخفیف مجازات خود اقدام کند، و مختار است که یا از طریق بند ۳ ماده (۱۱) و یا بند ۷ ماده (۲۷۲) (اعاده دادرسی) وارد عمل شود؛ چون هدف یکی است. معیار و پایه این نظر، رعایت و تضمین هرچه بیشتر حقوق محکوم‌علیه است. به عبارتی دیگر، هر دو بند قدرت اجرایی داشته و تعارضی با یکدیگر ندارند؛ زیرا به لحاظ منطقی، چون در اینجا یکی از این دو ماهوی و دیگری قانون شکلی است، شرایط

تعارض موجود نیست. نتیجه سخن این که اختیار در دست محکوم علیه است، و اینکه آیا می تواند همزمان از هر طریق استفاده کند یا یکی از آنها، و در صورت اقدام از هر دو طریق، تکلیف مراجع قضایی چیست؟ آیا ضمانت اجرایی وجود دارد که محکوم علیه فقط از یکی از این دو مورد استفاده کند؟ خود جای سؤال و شبهه است. آیا قوانین جزایی که مرتبط با نظم عمومی است، با اختیار محکوم علیه در این خصوص در تعارض نیست؟ از آنجا که اصل حاکمیت امر مختوم کیفری است، مگر در موارد استثنایی و در این موارد هم باید به قدر متیقن عمل نمود و از تزلزل احکام جلوگیری کرد، آیا این موضوع با امر مختوم کیفری در تعارض نیست؟

روشن است که این عقیده در خصوص بند “۲” ماده (۱۱) و بند “۷” ماده (۲۷۲) آ.د.ک، فاقد مبنای حقوقی بوده و قابل رد می باشد و باید قائل به این موضوع باشیم که بند “۷” ماده (۲۷۲) آ.د.ک ناسخ بند “۲” ماده (۱۱) ق.م.ا، می باشد. بنابه دلایل ذیل:

۱) بند “۲” ماده (۱۱) اگرچه در قالب قانون ماهوی بیان شده است، ولی در اصل از حیث محتوا شکلی است؛ و چون آ.د.ک، مؤخر بر ق.م.ا، است، در صورت تعارض و جمع بودن شرایط می تواند ناسخ آن باشد.

۲) اجرای بند “۷” ماده (۲۷۲) آ.د.ک، به نفع محکوم علیه است؛ زیرا از یک سو افراد بیشتری طبق ماده (۲۷۳) آ.د.ک، حق درخواست اعاده دادرسی را دارند (هرچند با ماهیت امر مختوم کیفری در تضاد است) از سوی دیگر، پذیرش درخواست اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور در صورت عدم اجرای حکم، مانع از اجرای آن می شود.

۳) بند “۲” ماده (۱۱) ق.م.ا، با حاکمیت امر مختوم کیفری در تعارض است و تنها مورد استثنا بر این امر (امر مختوم) اعاده دادرسی است، و اصولاً تغییر در احکام باید از طرق طولی باشد نه عرضی. لذا ماده (۲۷۲) با این موضوع هماهنگ و سازگار است.

۴) قائل شدن به این موضوع که محکوم علیه می تواند از هر طریق یا یکی از آنها استفاده کند، ممکن است منجر به این نتیجه شود که به تقاضای محکوم علیه در دو قالب متفاوت یادشده،

یعنی درخواست تخفیف و اعاده دادرسی همزمان در دو مرجع رسیدگی شود و این موضوع روشن است که فاقد مبنای حقوقی بوده و توالی فاسد دارد.

(۵) اعمال بند “۳” ماده (۱۱) با قاعده فراغ دادرسی در تعارض است.

(۶) از نظر منطقی، رابطه بین این دو ماده تساوی است و چون اصل بر این است که مقنن، کار لغوی انجام نمی‌دهد، بایستی معتقد به این باشیم که بند “۳” ماده (۱۱) منسوخ ضمنی است.

ب) مقایسه تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، با تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک:

(۱) تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، مقرر می‌دارد: «چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد، دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند».

(۱-۱) این تبصره در خصوص ایام بازداشت محکوم‌علیه در فاصله میان صدور حکم تا قطعی شدن آن ساکت است و فقط ایام بازداشت قبل از صدور حکم را شامل می‌شود.

(۱-۲) این تبصره در مورد جرایم تعزیری بازدارنده بوده و اعمال آن برای دادگاه الزامی است.

(۱-۳) در خصوص این نکته که تکلیف بازداشت قبلی در صورت صدور حکم به جزای نقدی و شلاق چه خواهد شد، تبصره مزبور ابهام دارد و به دلیل همین اجمال، ممکن است برخی تصور کنند که بازداشت قبلی در صورتی که حکم صادر شده حبس باشد، قابل احتساب است، نه شلاق و غیره. این موضوع در جای خود بحث خواهد شد.

(۲) در مقابل، تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک، این‌طور بیان می‌کند: «چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم لازم‌الاجرا به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از مقدار حبس او کسر خواهد شد».

این تبصره در واقع تکرار تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، است؛ ولی با چند تفاوت عمده:

(۲-۱) طبق این تبصره، ایام بازداشت قبلی از حین صدور حکم تا لازم‌الاجرا و قطعی شدن آن باید مورد محاسبه قرار بگیرد، و روشن است که حکم این تبصره در مقایسه با تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا،

صحیح بوده و در جهت رعایت هرچه بیشتر حقوق محکوم علیه است. برای رفع این تعارض بایستی کلمه “حکم” مندرج در تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، به صورت حکم قطعی لازم الاجرا تفسیر شود، تا اختلاف بین این دو تبصره رفع شود. هرچند که به راحتی نمی توان از ظاهر تبصره ماده (۱۸) دست کشید.

۲-۲ تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک، برخلاف تبصره ماده (۱۸) که مخصوص جرایم تعزیری یا بازدارنده است، از اطلاق برخوردار است و اصولاً بایستی این تبصره را هم مقید به وصف تعزیری و بازدارنده نمود.

۲-۳ تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک، حکم به کسر بازداشت از مجازات حبس نموده است، برخلاف تبصره ماده (۱۸) که حکم به کسر بازداشت قبلی از مقدار مجازات تعزیری و بازدارنده نموده و آن را مقید به حبس یا شلاق و... نکرده است. این برخورد ماده (۲۹۵) این موضوع را بیشتر تقویت می کند که عبارت «مجازات تعزیری و یا بازدارنده» مندرج در تبصره ماده (۱۸) را با توجه به تبصره ماده (۲۹۵) و عبارت “حبس” مقید به مجازات حبس نمود. به عبارتی دیگر، اگر حکم صادر شده شلاق، جزای نقدی و باشد، بازداشت قبلی محاسبه نخواهد شد.

۳ این برداشت از تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، در محاکم هم وجود داشت و گاهی دیده می شد که بازداشت قبلی فقط در خصوص حکم حبس مورد احتساب واقع می شد. به دلیل اتخاذ رویه های مختلف در خصوص این موضوع از سوی محاکم، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۵۴ - ۱۳۸۰/۷/۱۰ این گونه تصمیم گیری نمود:

«به موجب تبصره ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی، دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازات های تعزیری و بازدارنده کسر نماید و چون حبس و جزای نقدی هر دو یک نوع و از مجازات های تعزیری و بازدارنده می باشند و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادی های فردی است، علی هذا به حکم تبصره

مذکور، کسر مدت بازداشت از محکومیت جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است...>

بنابراین، در حال حاضر با جمع تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا، و تبصره ماده (۲۹۵) آ.د.ک، و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۴-۱۰/۷/۱۳۸۰ دیوان عالی کشور:

اولاً: مدت بازداشت محکوم علیه از آغاز تا قطعی و لازم الاجرا شدن حکم، مورد محاسبه واقع می شود.

ثانیاً: برای رفع تعارض قسمت اخیر این دو تبصره در خصوص عبارت "حبس" مندرج در تبصره ماده (۲۹۵) و عبارت «مجازات تعزیری و بازدارنده» در تبصره ماده (۱۸)، شاید بتوان این گونه عنوان کرد که عبارت "حبس" مذکور، از باب تمثيل بوده و خصوصیت خاصی در آن نیست که بتواند مانع از شمول تبصره (۲۹۵) بر سایر مجازات های تعزیری یا بازدارنده باشد. هرچند که سیاق نوشتاری تبصره، خلاف این برداشت است و فقط حکم حبس و کسر بازداشت از آن را بیان کرده است. در این صورت، باتوجه به رأی وحدت رویه مذکور و اطلاق تبصره ماده (۱۸) و نیز رعایت حقوق محکوم علیه باید قائل به نسخ این قسمت از تبصره شد.

ثالثاً: طبق نظر دیوان عالی کشور، کسر مدت بازداشت از محکومیت جزای نقدی و حبس و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی یا حبس، قانونی است. جدای از مورد حبس که کسر بازداشت از آن بدیهی است، این رأی از این جهت که فقط کسر مدت بازداشت را از جزای نقدی تجویز نموده دارای ایراد است. هیئت دیوان عالی، در مقدمه رأی، به عبارت های «مجازات های تعزیری و بازدارنده» و «رعایت حقوق و آزادی های محکوم» استناد کرده؛ ولی در نتیجه گیری خود متأسفانه از مقدمه استنادی و اطلاق آن عدول کرده و فقط کسر مدت بازداشت از جزای نقدی را نتیجه می گیرد. نتیجه ای که متعارض مقدمات خود است و جای سؤال و تردید است که به عنوان مثال چه فرقی بین جزای نقدی و شلاق وجود دارد که نمی توان میزان بازداشت قبلی را از شلاق کسر نمود. شاید نبود، یک معیار مشخص برای احتساب و تبدیل این گونه مجازات ها (به عنوان مثال: هر

ضربه شلاق برابر چند روز بازداشت قبلی است) مستمسک نظر دیوان بوده؛ چرا که این معیار در خصوص جزای نقدی مشخص است. به هر حال، این رأی دیوان هرچند تا اندازه‌ای ابهام را برطرف نموده، ولی در کل با اطلاق تبصره «۱۸» ق.م.ا، در تعارض است.